

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در آستانه دو میلاد بسیار عظیم الشأن هستیم؛ میلاد مبارک نبی مکرم اسلام(ص) و مولایمان امام جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهم اجمعین. این دو میلاد عظیم الشأن را خدمت حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و همه شیعیان و موالیان آن بزرگواران و شما گرامیان تبریک عرض می‌کنیم.

این دو صلوات خاصه این دو وجود مبارک را خدمت‌شان تقدیم می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلْتَ وَحْيَكَ وَ بَلَغَ رِسَالَتَكَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَخَلَّ خَلَاكَ وَ حَرَّمَ حَرَامَكَ وَ عَلَّمَ كِتَابَكَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ دَعَا إِلَى دِينِكَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَدَّقَ يَوْعِدَكَ وَ أَشْفَقَ مِنْ وَعِيدِكَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا عَفَرْتَ بِهِ الدُّنُوبَ وَ سَتَرْتَ بِهِ الْغُيُوبَ وَ قَرَّجْتَ بِهِ الْكُزُوبَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا دَفَعْتَ بِهِ الشَّقَاءَ وَ كَسَفْتَ بِهِ الْعَمَاءَ وَ أَجَبْتَ بِهِ الدُّعَاءَ وَ نَجَّيْتَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا رَجَمْتَ بِهِ الْبَغَاةَ وَ أَخْبَيْتَ بِهِ الْبِلَادَ وَ قَصَمْتَ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَ أَهْلَكْتَ بِهِ الْفَرَاغَةَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَصْغَفْتَ بِهِ الْأُمُورَ وَ أَخْرَزْتَ بِهِ مِنَ الْأَهْوَالِ وَ كَسَرْتَ بِهِ الْأَصْنَامَ وَ رَجَمْتَ بِهِ الْآثَامَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَعَثْتَهُ بِخَيْرِ الْأَدْبَانِ وَ أَعَزَّزْتَ بِهِ الْإِيمَانَ وَ تَبَرَّزْتَ بِهِ الْأَوْتَانَ وَ عَظَّمْتَ بِهِ الْبَيْتَ الْحَرَامَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَ سَلِّمْ تَسْلِيمًا.

صلوات خاصه امام صادق سلام الله عليه:

الصَّلَاةُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ حَازِنِ الْعِلْمِ الدَّاعِي إِلَيْكَ بِالْحَقِّ الثَّوْرِ الْمُبِينِ اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهُ مَعْدِنَ كَلَامِكَ وَ وَحْيَكَ وَ حَارِنَ عِلْمِكَ وَ لِسَانَ تَوْجِيدِكَ وَ وَلِيَّ أَمْرِكَ وَ مُسْتَحْفِظَ دِينِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَ حُبِّجَكَ إِلَيْكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

بحث در استثنای اهل بود نسبت به بعض مراتب امر به معروف و نهی از منکر که گفته شد مرتبه ضرب و فرک و امثال ذلك یا امر و نهی خشن و کلام خشن گفته شد که برای

مرتبه ضرب و فرک و امثال آنها ما دلیلی نداریم نسبت به عموم ناس، در کلام خشن هم ممکن است بگوییم بعض مراتب آن دلیل نداشته باشیم. قد يقال که این مطلب استثناء خورده است نسبت به اهل، و در مورد اهل یا واجب است یا حداقل جایز است که به عنوان امر به معروف و نهی از منکر ضرب و فرک و امثال ذلک اعمال بشود، شیخنا الاستاد تبریزی قدس سره ایشان قائل به این مقال شدند که البته عبارت ایشان یک مقداری مجمل هست، یک بار دیگر عبارت ایشان را عرض کنم، در اسس القضاى ایشان:

«نعم ربّما يدخل الفعل فى عنوان المنع عن المنكر، إلّا أنّه لا دليل على وجوبه و لو بنحو الواجب الكفائى» دلیلی بر وجوب آن نداریم ولو به نحو واجب کفایى که با کار و اعمال قدرت بخواهیم امر به معروف و نهی از منکر کنیم. بعد فرموده: «بل لا دليل أيضاً على مشروعيته إلّا بالإضافة إلى الأهل» دلیلی بر مشروعیت نداریم مگر بالإضافة الى الأهل، این «إلا بالإضافة» استثناء از کجاست؟ از این جمله اخیر است که دلیل بر مشروعیت نداریم مگر نسبت به اینها که دلیل بر مشروعیت داریم؟ یا این که به جمله قبل می خورد که «لا دليل على وجوبه بنحو الواجب الكفائى الا در مورد اهل که وجوب کفایى دارد. یک قدری مردد است عبارت، بیشتر به نظر می آید که به اخیر بخورد که یعنی مشروعیت دارد. در مورد اینها مشروعیت دارد ولو ممکن است واجب نباشد. عباراتی هم بعضی عباراتی ایشان دارند که یکی از دوستان که نفهمیدیم آن آقایى که امروز هم کاغذهایی دادند، نفهمیدم برای کدام یکی از برادران هست چون بعضی از چیزهایی گفتند، در کنار این که از ایشان تشکر می کنم که کار می کنند و تتبع می کنند و اینها، ولی گاهی هم بعضی مناقشاتى دارند که اینها جواب داد، اگر بدانم چه کسی هست آنها را جواب می دهم خدمتشان، حالا چون نام و نشانی ندارد. این جا از مرحوم آقای تبریزی نقل شده که: استفتائات جدید مرحوم آقای تبریزی: «امر به معروف و نهی از منکر نمودن پدر و مادر فرق می کند، مثلاً اگر به حد ضرب رسید چه کنم؟

جواب: بسمه تعالی، چنان مادر یا پدر شخصی نعوذ بالله مرتکب محارم الهی شود که بازداشتن او موقوف به زدن یا حبس کردن و مانند اینها باشد به نحوی که ارتکاب را ترک می کند» یعنی ارتکاب آن حرام را ترک می کند «مانعی ندارد ولکن واجب نیست.»

این جوابی که در استفتائات آمده این جا معین این می شود که بگوییم این جا هم مقصودشان به همان مشروعیت می خورد نه به واجب می خورد، این را ممکن است ما قرینه بدسیم در عبارت ایشان بر این مسأله.

علی ای حال برای وضوح یا...

س: والدین هم جزو اهل حساب می شوند؟

ج: بله ایشان این جا هم جزو اهل قرار داده حالا به خصوص روایت بعدی به آن استدلال کرده در مورد أم هست.

س:؟؟

ج: نه، آن عبارت را عرض کردم، عبارت این جا یک مقداری تشویش مایی دارد صدر و ذیل آن.

علی ای حال ببینیم ادله استثناء اهل چه می تواند باشد؟

دلیل اول برای استثناء آیه مبارکه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» (تحریم/6) که این آیه امر فرموده این که خودتان را و اهل‌تان را وقایه کنید از آتش جهنم. اطلاق دارد این وقایه سواءً این که به امر و نهی لفظی بشود یا به پند و اندرز و امثال ذلک باشد و یا این که اگر این‌ها اثر نکرد، به ضرب باشد، به فرک باشد، حتی ممکن است اطلاقش را بگویم جرح و کسر و این‌ها را هم شامل می‌شود. نسبت به اهل همه این‌ها استثناء می‌شود که نسبت به دیگران گفتیم دلیل نداریم یا مشروع نیست. دلیل اول آیه مبارکه است.

نسبت به این آیه گفتیم دو مناقشه، استدلال به این آیه دو مناقشه وجود دارد:

مناقشه اولی این بود که اخبار متعدده‌ای که در ذیل این آیه مبارکه وارد شده است آن اخبار دلالت می‌کند بر این که مقصود از این وقایه، مطلق الوقایه نیست بلکه وقایه به امر و نهی است، همین مقدار که روایاتش را آن روز عرض کردیم و خواندیم. پس بنابراین ولو این که آیه شریفه فی نفسها دلالت بکند اما باتوجه به تفسیر ائمه علیهم السلام بلکه تفسیر معصومین، چون یکی از رسول خدا(ص) بود، نه، مقصود از این «قوا» وقایه به امر و نهی کردن است نه به ضرب و جرح و امثال ذلک.

استاد از این جواب دادند، از این مناقشه به یک عبارت کوتاه، فرموده: «و ما ورد فی تفسیر الآیه لا يدلّ علی انحصار مدلولها بالأمر بالمعروف و النهی عن المنکر». درسته در آن روایات این جور آمده ولی دلالت بر حصر نمی‌کند، حصر را دلالت نمی‌کند. بله حالا بخشی از آن ذکر کردند، آن راحت‌هایش را آن جا ذکر کردند اما این نمی‌گوید که ضرب جایز نیست، نمی‌گوید فرک جایز نیست، بلکه به قول من نمی‌گوید که جرح و کسر هم جایز نیست، این را نمی‌گوید.

البته قتل معلوم است، قتل برای خاطر این که دیگه سالبه به انتفاء موضوع می‌شود اما جرح و کسر و این‌ها که این چنینی نیست. این فرمایش...

س: روایتی هست که پسر خلیفه آمد پیش امام(ع) گفت می‌خواهم پدرم را بکشم، امام او را نهی نکرد گفت بکشی سه روز بیشتر زنده نمی‌مانی، چند روز بیشتر زنده نمی‌مانی.

ج: کفی فی النهی هذا الکلام، دیگه چی بفرماید. علاوه بر این که ممکن است کافر بوده.

س: باز کافر هم باشد....

ج: بله کافر هم باشد مشکل است پدر را یعنی همین اثر وضعی این چنینی.

س: کشتن پدر جایز است باز.

ج: اگر کافر حربی باشد گاهی ممکن است.

س: ... حدیث

ج: ممکن است ناصبی بودند مثلاً. خلیفه‌ها معمولاً این خلفاء ناصبی بودند، این‌ها دشمنان اهل‌بیت بودند. علیهم لعان الله.

این جا خبر اول، ببینید عرض می‌کنیم مراجعه به روایات همان طور که خواندیم موافق با فرمایش استاد قدس سره نیست بلکه ظاهر این روایات این است که بیش از این مدلول

آیه مبارکه نیست. بلکه یکی از روایات وارده در باب ممکن است فرمایش ایشان را در باره «قوا» را بپذیریم حالا مماشائاً، مثل روایت 3 همین باب 9، روایت 3 این بود:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً كَيْفَ تَقَى أَهْلَنَا قَالَ تَأْمُرُونَهُمْ وَ تَنْهَوْنَهُمْ».

سؤال کرد چگونه ما آنها را وقایه کنیم؟ حضرت فرمود امرشان کنید، نهی‌شان کنید. این را می‌شود حمل کرد به این که یکی راهی را حالا ذکر کردند، حصر دلالت نکند که تنها راه همین است. این ممکن است در این روایت این گفته شود اما روایات دیگر مقام مثل روایت اولی که برای عبد الاعلی مولا آل سام بود که روایت در کافی شریف هست، افرادی هم که در آن سند واقع شدند قبلاً بحث کردیم مفصلاً این‌ها را، ظاهراً اشکالی در آن نباشد:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَمَّا تَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَ قَالَ أَتَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كُلُّفْتُ أَهْلِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَسْبَكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ.»

کفایت می‌کند، اگر مدلول آیه بالاترین از این بود چه جور کفایت می‌کرد؟ خدا امر فرموده. این که فرموده این کفایت می‌کند معلوم می‌شود نفی بقیه را نمی‌کند، و آیه هم که «قوا» فرموده، چه جور ما می‌گوییم واجب نیست؟ آیه فرموده «قوا»؛ امر فرموده، این که استاد می‌فرماید بلکه مشروعیت ولی وجوب ندارد! آیه شریفه دارد امر می‌کند، چه جور حمل کنیم این را بر استحباب یا بر عدم وجوب؟ بنابراین خود «قوا» که دلالت بر وجوب می‌کند، روایات هم مؤید همین است که دلالت بر وجوب می‌کند، حضرت هم می‌فرماید این کفایت می‌کند بر تو، نمی‌خواهد گریه بکنی، ناراحت بشوی، تکلیف سنگینی به دوش تو نیست که حالا داری گریه می‌کنی و فلان، همین که امر بکنی و نهی بکنی این کفایت می‌کند، پس بنابراین این... به خاطر این که واژه «حسبک» دارد، یعنی کفایت می‌کند. پس از این می‌فهمیم مراتب بالاتر داخل مدلول آیه شریفه و مراد از آیه شریفه نیست و الا «حسبک» معنا نداشت.

س: این «کیف نعبد» فرمودید مجمل است؟

ج: «کیفی نفی اهلنا»؟

س: «کیفی نفی» بلکه.

ج: آن حصر را ممکن است بگوییم این دلالت نمی‌کند. حضرت یک راهی را گفتند مثل این که یک کسی از شما می‌آید سؤال می‌کند، یکی از راه‌ها را به او می‌گویید، حالا معنایش این نیست که حصر دارد، ولی این جا دلالت بر حصر می‌کند یعنی نفی می‌کند بالاتر از امر و نهی کردن را.

س: عبارت «حسبک»....

ج: «حسبک» یعنی کفاک.

س: یعنی این کفایت می‌کند.

ج: بابا کفایت می‌کند یعنی اگر این اثر نکرد این کفایت می‌کند دیگه، لازم نیست...

س: بیشتر از این واجب نیست یا بیشتر از این حرام است؟

ج: یعنی مدلول آیه بیش از این نیست، چون مدلول آیه وجوب است، مدلول آیه وجوب است یعنی بیش از این می‌فرماید آیه چیزی بیش از این به گردن تو نگذاشته.

س: ...

ج: نخیر، معنا ندارد ضعفی که دیدند، دارم می‌گویم کفاک.

روایت بعدی:

روایت بعدی را نگاه کنید.

س: استاد ببخشید؟؟ به کار می‌رود یعنی به نظر شما برای این که وجوب از گردن شما برداشته بشود همین که امر کنی کافی است، ولی مرتبه بالاتر که ضرب باشد را یعنی مجاز است همان که آقای لطیفی فرمودند.

ج: داریم می‌گوییم مدلول آیه چیست، ایشان این مدلول آیه را، از این آیه شریفه استفاده کردند چی را؟ جواز را، مشروعیت را، دو تا عرض خدمت ایشان می‌شود؛ یکی این که «قوا» این جا هست، چه دلیلی بر این است که وجوب نیست؟ «قوا» فرموده، این امر است. بعد «حسبک» فرموده نه این که در ذیل کلامشان فرمودند بقیه مراتب را متعرض نیست، نفی نمی‌کند، دلالت بر حصر نمی‌کند، عرض می‌کنیم این روایت، خود آیه دلالت بر وجوب می‌کند، این روایت هم دلالت بر حصر می‌کند که غیر از این داخل مدلول آیه شریفه نیست. وقتی نبود مشروع هم نیست، چون مشروعیت را ما از این آیه می‌خواهیم بفهمیم، وقتی داخل این آیه نبود مشروعیت هم ندارد.

روایت دوم:

س: ...

ج: نه، او چون تخیل کرده بود که باید آن را به هر جوری شده اهل را وادار کرد، این یک تکلیف شاقی است، هر جوری شده باید... حضرت می‌فرماید این نیست، همین کفایت می‌کند.

روایت دوم:

روایت دوم که «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً قُلْتُ كَيْفَ أَقِيهِمْ قَالَ تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ فَإِنْ أَطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَفَّيْتَهُمْ وَ إِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ.»

همین که امر و نهی بکنی «كنت قد قضيت ما عليك» آن چه که وظیفه تو بوده به حسب این آیه انجام دادی به همین امر و نهی کردن. اگر لازم بود که اگر امر و نهی کفایت نمی‌کند ضرب داشته باشیم، اگر آن کفایت نمی‌کند جرح داشته باشیم، کسر داشته باشیم. اگر این بود که چطور «قضيت ما عليك»؟ پس این که فرموده «قضيت ما عليك» باز

دلالت می‌کند بر این که مازاد بر امر و نهی این جا واجب نیست.

س: ما لایطاق می‌شود بالاخره، می‌خواهد زندگی می‌کند آن اولاد اذیتش می‌کند، یا آن همسر اذیتش می‌کند، بالاخره کسی که در خانواده است هیچ موقع نمی‌تواند موارد ضرب را به پیش ببرد، کارش پیش نمی‌رود.

ج: مردم برای کارهای دیگر به بچه‌هایشان می‌زنند.

س: لذا این جا اصلاً....

ج: مگر مردم برای کارهای دیگر به بچه‌هایشان سیلی نمی‌زنند، کتک نمی‌زنند؟

س: همین بچه یک مقداری بزرگتر بشود نمی‌تواند، او می‌زند.

ج: چرا نمی‌تواند؟

س: نمی‌تواند.

ج: اگر خدا دستور داده بود باید بزند، اگر خدا دستور نداده، خدا دستور نداده، فرموده امر و نهی بکن. بله اگر یک وقت تکلیفی بر دوش ما آمد که در یک موردی بعضی بچه‌ها ناخلف خیلی نیستند، بابای‌شان سیلی هم به آن‌ها زد این طرف را هم می‌آورند می‌گویند بزن، چیزی ندارند، بعضی بچه‌ها هستند چموش هستند، حالا آن جا اگر دید که واقعاً یک ضرر بالائی بر آن مترتب می‌شود یک وظیفه دیگری به عنوان ثانوی پیدا می‌کند، این دستور دستور عام می‌شود.

س: استاد این امر به معروف حقیقت شرعیه پیدا نکرده که خودش این...

ج: عرض می‌کنم.

س: ...

ج: عرض می‌کنم.

یا آن روایتی که از امام صادق سلام الله علیه بود: «سُئِلَ الصَّادِقُ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً كَيْفَ تَقْبَهُنَّ» که توضیح دادیم که این روایت چرا ضمیر مؤنث آورده. «قَالَ تَأْمُرُوهُنَّ وَ تَنْهَوْنَهُنَّ قِيلَ لَهُ إِنَّا تَأْمُرُهُنَّ وَ نَنْهَاهُنَّ فَلَا يَقْبَلْنَ قَالَ إِذَا أَمَرْتُمُوهُنَّ وَ نَهَيْتُمُوهُنَّ فَقَدْ قَضَيْتُمْ مَا عَلَيْكُمْ.»

خب این روایت هم که گفتیم در من لایحضره الفقیه هست و چون دارد «سُئِلَ الصَّادِقُ ع» اسناد جزمی می‌دهد از نظر ما حجت است.

بنابراین این روایات دلالت می‌کند بر چی؟ بر حصر. بله یک سخنی در این جا هست که قبلاً می‌گفتیم و آن این است که ممکن است بگوییم واژه امر و نهی در شریعت یک معنایی اوسع از مفاهیم لغوی‌اش اراده شده از آن، معنای لغوی امر و نهی و عرفی آن یعنی افعَل و لاتفعَل، اما در استعمالات شرعی ممکن است اوسع از این باشد، فلذا نصیحت کردن را هم شامل می‌شود، با این که نصیحت امر و نهی نیست، تخویف را هم شامل می‌شود که آقا این کار را بکنی جهنم دارد، چه دارد، ولی نمی‌گوید بکن یا نکن، این‌ها را

هم شامل می‌شود. و به عبارت مرحوم صاحب جواهر معنای امر و نهی یعنی وادار کردن، در لاقل عرف شرع و استعمالات شارع. یا بگوییم همان طور که قبلاً می‌گفتیم بگوییم حقیقت شرعیه‌ای وجود دارد مثل واژه صلات می‌ماند، واژه صوم می‌ماند. صلات در لغت به معنای دعا است اما در شرع دیگه به معنای دعا نیست، به معنای همین عملیاتی است که ما اسمش را می‌گذاریم نماز. یا حج به معنای قصد هست در لغت، اما در شرع یک مناسک ویژه و خاصه‌ای است. چطور آن‌ها یک حقیقت شرعیه یا متشرعیه پیدا کرده است، بگوییم واژه امر و نهی هم در لسان شارع یک حقیقت شرعیه‌ای پیدا کرده، «مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر» آن معنای لغوی نیست و یا این که بگوییم نه، امر و نهی در لسان شارع به همان معنای عرفی و لغوی استعمال می‌شود اما شارع بالحکومة یک چیزهایی که فرد آن نیستند، فرد آن قرار داده است و وادار کردن‌های دیگر یعنی ضرب و فرک و جرح و نصیحت کردن، فرموده این‌ها هم امر یا نهی بالحکومة. فرد حکومی آن امر و نهی هستند، که این‌ها را قبلاً مفصل بحث کردیم، نتیجه این شد در ماسبق که اگر بپذیریم که شارع یک دستکاری این جا کرده؛ حقیقت شرعیه که واضح نیست برای ما به خصوص در این، حالا در صلات و صوم و این‌ها روشن است، آن جا یک حقیقت متشرعیه‌ای پیدا شده اما در امر و نهی به آن مثابه نیست که ما بگوییم یک حقیقت و متشرعیه دارد، بله بعید نیست که بگوییم اوسع مقصود از آن چه در آن جا هست، اما این اوسع، حدود و ثغور آن چه مقدار است باز ما نمی‌دانیم، باید از ادله بفهمیم، آن مقداری که ادله دلالت می‌کنند و در این جا حضرت می‌فرماید که این جا قرینه‌ای وجود دارد بر این که معلوم نیست آن معنای اوسع اراده شده باشد، چرا؟ چون این آقا نگران بود از همین که تکلیف شافی دارد به گردنش می‌آید.

س: ...

ج: از هر راهی... این بود: از هر راهی، حضرت فرمود نه این جور نیست که باید عمل کنی از هر راهی، فقط به امر و نهی است، نه از هر راهی باید کوشش کنی الا و لابد او را وادار کنی، این نیست. همین که امر و نهی بکنی کفایت می‌کند.

س:؟؟ به نتیجه دست پیدا کنم.

ج: نه، می‌دانم ولی از هر راهی، آن که مشکل است برای انسان همین است دیگه، حضرت می‌فرماید این قدر نیست، امر و نهی است.

س:؟؟

ج: اوسع از منع عرفی می‌فهمد این جا به خصوص...

س: ...

ج: خوب دقت بفرمایید. به خصوص در زمان رسول خدا اگر ما می‌گوییم این‌ها یک قدری بعداً روشن شده فی عصر الصادق و الکاظم علیهما السلام و ائمه متأخر، همان اول اسلام، همان موقع این معلوم شده امر و نهی یک معنای جدیدی دارد، چه قرینه‌ای؟ پیغمبر می‌فرماید امر بکن و نهی بکن، همان معنای عرفی‌اش هست. در زمان رسول خدا نمی‌توانیم این حرف را بزنیم که این واژه‌ها یک معناهای جدیدی پیدا کرده در خصوص این واژه‌ها، حالا صلات یک خصوصیتی دارد، چون صلات حتی در انبیاء سلف ممکن است یک معنای خاصی داشته باشد «اوصانی بالصلاة و الزکاة مادمت حیاً» حضرت عیسی هم

فرموده، آن صلات آن جا معنایش معلوم نیست دعا باشد، یعنی همین نماز بوده، بالاخره یک کیفیتی داشته اما واژه امر، نهی، امثال این‌ها آن هم در زمان رسول خدا بگوییم معنای خاص و ویژه مقصود بوده این ثابت نیست، بنابراین اصالة الحقيقة مادامی که خلافت ثابت نشود در این موارد حاکم است، و معنای امر و نهی در این روایات ظاهرش همین معنای امر و نهی‌ای است که عرفاً انسان می‌فهمد....

س:؟؟ به گفتن لسانی قرار بوده اکتفاء بشود ما تعبیرات در آیات داریم که قل استفاده شده، «قل للمؤمنین یغض» یعنی اگر بیشتر از این نبود باز هم از آن واژه قل استفاده می‌کرد، خدا که بلد بود واژه‌ها را استفاده کند.

ج: چی؟

س: ...

ج: نفهمیدیم چی می‌فرماید.

س: ...

ج: اگر بخواهد معنای عرفی را بگوید باید چی بگوید؟ مُره

س: اگر این قل را نداشت «قل للمؤمنین یغضوا ابصارهم».

ج: عجب، قل للمؤمنین یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر، این چه فرقی می‌کند؟

س: روایت برای آن مصادیق بیان کرده.

ج: کدام مصداق، همین مصداق وقایه را امر و نهی بیان کرده.

س: بعد ابا عبدالله الحسین وقتی حرکت می‌کند می‌گوید من برای امر به معروف حرکت می‌کنم و می‌آید جنگ می‌کند، چند نفر را هم می‌کشد، همه هم مسلمان هستند، کافر هم نیستند که بگویند آن‌ها مرتد شدند.

ج: اولاً آن‌هایی که با حضرت می‌جنگیدند ناصبی هستند، انجس من الکلب هستند، آن‌هایی که با امام حسین جنگیدند انجس من الکلب هستند، ناصبی انجس من الکلب است، در روایات وارد شده. عرض می‌کنم به این که حضرت که فرمودند «أمر بالمعروف و انه عن المنکر» عرض کردیم چند بار که کلمه امر به معروف و نهی از منکر دارای اصطلاحاتی است در لسان ائمه، مثل کلمه جهاد می‌ماند، دارای اصطلاحاتی است یا مثل کلمه مؤمن می‌ماند. بعضی وقت‌ها امر به معروف و نهی از منکر به معنای جهاد است، علاوه بر این که حضرت در آن جا می‌خواهد چی بفرمایند؟ می‌خواهند بفرمایند من برای این که امر به معروف و نهی از منکر بکنم آمدم نه این که این کار من برای امر به معروف و نهی از منکر است، یعنی می‌خواهم این موانع را از سر راه بردارم و بعد میدان این که امر به معروف کنم و نهی از منکر کنم باز بشود، این نه این که همین کارم مصداق امر به معروف و نهی از منکر باشد.

س: استاد آن زمانی که زمان آقا رسول الله، بچه‌ها را می‌کشتند، زنده به گور می‌کردند، باز زنان هم آن طور رفتار می‌کردند، در آن فضای آن چنانی این روایت هم صعوبت نسبت

به این که نمی‌توانسته بزند را گفته همین بگویند کفایت می‌کند یعنی اگر بود می‌شد می‌زنند.

ج: این فهم عرفی که نیست آن جا،

س: الان فهم عرفی آن جا هم نیست...

ج: شما فهم عرفی‌تان همین است همان جور عمل کنید.

س: ??

ج: آن روایت بعدی را چه می‌گویید؟ همین که امر کردی یا نهی کردی قد قضیت ما علیک.

س: این هم همان، فرقی نمی‌کند.

ج: امر و نهی کردی قد قضیت علیک، امام صادق است دیگه، دیگه برای پیغمبر نیست زمان امام صادق دارد می‌فرماید، حالا آن جا پیغمبر باشد شما بگوی این جوری که آن هم درست نیست، اما این جا که برای امام صادق سلام الله علیه است.

س: معصوم می‌گویند یک بار زدی بس است، دیگه نمی‌خواهد همه‌اش بزنی.

ج: امر بکن، نهی بکن، قبول کردند کردند، نکردند دیگه وظیفه‌ای مازاد بر این ندارید.

س: ...

ج: این روایات می‌گویند... ببینید مفاد این روایات مبارکات این است که آن چه که از ناحیه این آیه به گوش شما می‌آید همین مقدار است، وقتی این کار را کردید قضیت ما علیک من جهة الآیة، آن چه که از ناحیه این آیه به دوش شما آمده شما انجام بدهید.

س: متعلق ??

ج: بله این وقایه‌ای که خدا از شما خواسته این است.

س: ...

ج: نه نه، این وقایه‌ای که به هر نسبت بعثیه است، به هر چیزی هست، هر مبنایی که دارید در وقایه، در امر به قوا، در این امر هر مبنایی داشته باشید می‌فرماید آن چه که این به دوش شما می‌گذارد مازاد بر این نیست، همین است. خدا این را از شما می‌خواهد، دیگه امام وقتی معنا کردند دیگه ما چه بگوییم.

س: ?? حضرت دارد وجوب را محدود می‌کنند.

ج: نه، می‌گوید آن چه بر تو هست، ما علیک. آن چه که بر گردن تو هست انجام شده است.

س: دغدغه سائل هم وجوب است، نگرانی‌اش از...

ج: نه، آن چه، یعنی آن چه مطلوب خداست، امر خدا است، خواسته خدا است، دستور

خدا است، چه وجوبی، چه هر چه به گردن... ما علیک همین است، ما قضیت ما علیک، آن چه به گردن تو هست.

س: ...

ج: اطاعت یعنی امر و نهی که می‌کنید اطاعت... به ما گفته امر کن، نهی کن، اطاعت کن یعنی به این امر و نهی تو گوش فرا دادم، همین است دیگه. اطاعت از خدا نیست، اطاعت از تو هست که امر و نهی کردی، نگفته فإن اطاع الله.

س: ...

ج: آقای عزیز صحبت سر این است که او گفت، پیغمبر فرمود چی؟ یا امام فرمود تأمرهم بما امر الله و تنهاهم عن ما نهی الله. تأمرهم یعنی چی؟ یعنی بزنی او را؟ یعنی گوش او را بچرخانی؟ این معنای تأمرهم هست؟ این معنای تنهاهم هست یا بگویی لاتفعل، افعل. معنای عرفی آن این است، حالا بعد حضرت می‌فرماید اگر اطاعت کردند این امر و نهی را که کردی، و قد وقیتهم، اگر نکردند؛ عصوک یعنی به این بکن و نکن تو گوش فرا ندادند ما علیک را قضیت، قضیت ما علیک، آن چه که به عهده تو بوده انجام دادی، آن چه وظیفه تو بوده انجام دادی، تمام، حالا آن آقا گریه می‌کرد ناراحت بود، اگر حضرت می‌فرمود بله تو همه مراتب را باید انجام بدهی باز این ناراحتی وجود داشت یعنی فقط این نیست که او را وادار بکنی، نظر فقط به وادار کردن باشد، آن نتیجه نهایی باشد. بالاخره این هم باز موجب مشکل است، اهل که یکی دو تا نیستند، به خصوص اگر ما اهل را عشیره معنا کنیم. اگر عشیره معنا کنیم دایره آن خیلی وسیع می‌شود، همه این‌ها را باید این جهات را در آن‌ها، بعد هم این جا اگر بگوییم که حالا یک مسأله‌ای قبلاً طرح کردیم که آیا اصلاً این آیه از باب امر به معروف است یا از باب چیز دیگری است؟ از باب تأدیب است نه از باب امر به معروف و نهی از منکر، حالا بنابراین که این آیه در مقام امر به معروف باشد، این روایت باشد، احتمال هم دارد این اصلاً از حوزه امر به معروف خارج باشد و وظایف انسان نسبت به اهل، غیر از وظیفه امر به معروف و نهی از منکر باشد، فلذا در این معلوم نیست مشروط به آن شرایطی باشد که در باب امر به معروف و نهی از منکر گفته می‌شود.

خب این اشکال اول در استدلال به آیه مبارکه و پاسخی که استاد داده بودند جواب از این پاسخ.

اشکال دوم:

س: ??

ج: این کلمه را هم بگویم.

اشکال دوم این است که قبلاً گفتیم. این آیه می‌فرماید «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً» و قایه گفتیم از عناوین مسببیه است، «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً» به چی؟ به چه وسیله‌ای؟ یا اطلاق دارد نسبت به اسباب یا نه «قوا انفسکم و اهلیکم بالأسباب المشروعة» گفتیم آن که عرف از این می‌فهمد این که بالاسباب مثل این که بگویی آقا آبروی خودتان را با کاسبی کردن حفظ کنید، با پول در آوردن حفظ کنید، یعنی هر کاسبی یا کاسبی‌های مشروع؟ یعنی با کاسبی‌های مشروع. این جا هم که می‌گوید خودتان را، زن و بچه‌تان را،

اهل تان را حفظ كنيد از آتش جهنم يعنى بالاسباب المشروعه، وقتى بالاسباب المشروعه شد پس تمسك به دليل در مورد ضرب تمسك به دليل در شبهه مصداقيه دليل مى شود و تمسك به دليل در شبهه مصداقيه دليل بالكل جايز نيست، عند الكل جايز نيست. پس بنا بر اين مشكله ديگر اين است كه در اين موارد منصرف مواردى كه به عناوين مسبيه امر مى شود اين است كه اين مسيب را از اسباب مشروعه به وجود بياورند، و در مانحن فيه اول كلام است كه آيا ضرب و فرک و اينها مشروع هست يا مشروع نيست پس بنا بر اين اشكال دوم هم اين است كه ما به اين آيه براى اين كه همه اسباب را بخواهيم بگوئيم مشروع است، نمى توانيم تمسك كنيم و هنا ادله آخر كه ان شاء الله براى دوشنبه

و صلى الله على محمد و آله.